



نامه‌های امام خمینی آنقدر جذاب و پربارنده است که می‌تواند یک کتاب جذاب را شکل دهد؛ از نامه عاشقانه به همسرشان با سرآغاز «تصدقت شوم»^(۱) تا نامه به مرحوم منتظری که به تعبیر امام رحمه‌الله‌علیه، «حاصل عمر»ش بود اما برای مصلحت نظام و اسلام او را عزل کرد.^(۲) اما کتاب «نامه‌های امام» حتماً باید بخشی برای مکاتبات بین‌المللی داشته باشد که نامه‌های واصله و چگونگی پاسخ امام را هم شامل شود. چنین فصلی نشان خواهد داد شیوه ارزشگذاری امام به نویسندگان نامه‌ها، خارج از عرف مرسوم دیپلماتیک و براساس ارزش‌های انقلابی و اسلامی بوده است. آنچنان‌که دلیل تأخیر در پاسخ به نامه یک روشنفکر جهان عرب را شرح می‌دهند، اما نه‌تنها پاسخ‌نامه محرمانه رئیس‌جمهور وقت آمریکا را نمی‌دهند، که نامه وی را به رسانه‌ها نیز می‌کشاند.

■ نامه در خواست رئیس‌جمهور آمریکا از امام خمینی‌رحمه‌الله‌علیه

تسخیر لانه جاسوسی، دولت کارت را در افکار عمومی آمریکا با مشکلات زیادی مواجه کرد، به‌همین دلیل، کارتر برای برون‌رفت از بحران، در آبان‌ماه ۱۳۵۸، «مزمی کلارک» (دادستان کل) و «ویلیام میلر» را جهت ملاقات با امام اعزام داشت اما قبل از اینکه به ایران برسند، با پیام قاطعانه حضرت امام مواجه شدند و مجبور شدند از ترکیه، بدون اخذ نتیجه‌ای بازگردند. نکته مهم این است که این نامه تنها نامه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه‌است که بدون «مسئول‌الرحمن‌الرحیم» نگاشته شده و ضمن افشای ماهیت دولت آمریکا، ۳ دستور را به مقامات دولتی ایران گوشزد می‌کند. متن این نامه که در ۱۶ آبان‌ماه ۱۳۵۸ نگاشته شد بدین شرح است: «از قرار اطلاع نمایندگان ویژه کارتر در راه ایران هستند و تصمیم دارند به قم آمده و با این جانب ملاقات نمایند، لهذا لازم می‌دانم متذکر شوم دولت آمریکا که با نگهداری شاه، اعلام مخالفت آشکار با ایران را نموده است و از طرفی دیگر آن‌طور که گفته شده است سفارت آمریکا در ایران محل جاسوسی دشمنان ما علیه نهضت مقدس اسلامی است، لذا ملاقات با من به هیچ وجه برای نمایندگان ویژه ممکن نیست و علاوه بر این:

۱- اعضای شورای انقلاب اسلامی به هیچ وجه نباید با آنان ملاقات نمایند.

۲- هیچ یک از مقامات مسؤول حق ملاقات با آنان را ندارند.

۳- اگر چنانکه آمریکا شاه مخلوع- این دشمن شماره یک ملت عزیز ما- را به ایران تحویل دهد و دست او جاسوسی بر ضد نهضت ما برسد، راه مذاکره در موضوع بعضی از روابطی که به نفع ملت است باز می‌باشد.

روح‌الله‌الموسوی‌الخميني»^(۳)

پس از آن، کارتر که اقدام قبلی‌اش به در بسته خورده بود، در بهار سال ۵۹، نامه‌ای محرمانه برای امام خمینی رحمه‌الله‌علیه ارسال می‌کند. نامه محرمانه جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، درباره تسخیر لانه جاسوسی توسط «کای سر» کاردار سفارت سوییس در تهران، به قطب‌زاده، وزیر وقت امور خارجه ایران، به‌صورت رسمی تحویل شده بود و چنین آغاز می‌شد: «عالیجناب! من امکان این را داشتم که پیام بیست‌ویکم مارس^(۴) شما را خطاب به مردم ایران بخوانم.» او در ادامه با اعلام موافقت نسبت به اینکه «صلح جهانی نیازمند روابط جدید بین دولت‌ها» است، خود را وارث سیاست‌های گذشته خوانده و افزوده بود: «مزیت بزرگ دموکراسی آمریکایی این است که همیشه توانسته است اشتباهات خود را شناسایی نموده و یا آن را محکوم کند». او با اشاره به آمادگی‌اش برای «بررسی» آثار مداخله آمریکا در شیلی به‌عنوان سند صلح خود، افزوده بود: «صرف سفارت ما در تهران می‌توانسته است عکس‌العمل موجبی برای جوانان ایران تلقی شود، اما زمان سپهری می‌شود و من دلایل جدی برای تردید درباره انگیزه‌های واقعی آنانی که سفارت ما را تصرف کرده‌اند، در دست دارم.»

او سپس مدعی انسان‌دوستانه بودن معالجه شاه در آمریکا و عدم دخالت دولت در آن، بی‌اطلاعی آمریکا از سفر شاه به مصر و… شده بود و در پایان با بیان اینکه «می‌خواهم مؤکداً خاطر‌نشان کنم به‌ممنش با ایران را نموده است و از طرفی دیگر آن‌طور که گفته شده است سفارت آمریکا در ایران محل جاسوسی دشمنان ما علیه نهضت مقدس اسلامی است، لذا ملاقات با من به هیچ وجه برای نمایندگان ویژه ممکن نیست و علاوه بر این:

۱- اعضای شورای انقلاب اسلامی به هیچ وجه نباید با آنان ملاقات نمایند.

به نظر من، زمان و دشمنان واقعی نظام‌های سیاسی مربوطه ما به زبان ما مشغولند. بنا تقدیم بهترین احترامات، جیمی کارتر، ۲۶ مارس ۱۹۸۰»^(۵) در مقابل، امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، دستور می‌دهند تا این نامه انتشار عمومی بیابد تا همه مردم از آن آگاه شوند. با انتشار نامه کارتر از رادیوی جمهوری اسلامی، بلافاصله کاخ سفید این نامه را انکار کرد. سیداحمد خمینی در مصاحبه‌ای با خبرنگاران، سیاست امام برای انتشار نامه را تشریح کرد و درباره علت تکذیب وزارت خارجه آمریکا، توضیحاتی داد از جمله اینکه «شنیده‌ام کارتر گفته که این یک پیام خصوصی بوده و در عرف بین‌المللی این پیام‌ها به‌هیچ‌وجه منتشر نمی‌شود و لذا سخنگو و بقیه افراد نمی‌دانند.»

■ نامه مبسوط امام خمینی به پاپ ژان پل دوم

اما به‌رغم چنین برخوردی که امام خمینی رحمه‌الله‌علیه با نامه کارتر کردند، واکنش امام به نامه پاپ ژان پل دوم که او هم برای موضوع آزادی گروگان‌های آمریکایی نگاشته بود نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. امام به نامه به‌ظاهر صلح‌طلبانه پاپ برای رهایی عوامل آمریکا در لانه جاسوسی، پاسخ مفصلی دادند تا نشان دهند که ایشان بین پاسخ به یک «رهبر دینی» (ولو غیرمسلمان) با یک «دولت‌مرد مستکبر» تفاوت قائل می‌شوند، اگرچه موضوعات هر دوی اینها یک چیز و مشترک باشد. امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در ملاقات مجدد با نماینده رهبر کاتولیک‌های جهان، خلاصه آن نامه و پاسخ را چنین روایت می‌کنند: «دفعه اول برای آن لانه جاسوسی بود که جوان‌های عزیز ما اطلاع پیدا کردند که این مرزکی که در ایران به اسامی سفارت آمریکا هست، سفارت‌خانه نیست و اشخاصی که در آنجا هستند اشخاص دیپلمات نیستند، بلکه جاسوسانی هستند که در یک مرکز جاسوسی متمرکز هستند و برای ضرر ملت ما و کشور ما در آنجا مجتمع هستند و آقای پاپ شاید ندانسته توصیه کردند برای آنها و من در آن وقت مفصل تنبیهاتی به ایشان دادم.»^(۶) اسام با هوشیاری تمام، از موقعیت پیش‌آمده، به‌خوبی استفاده کرده و دنیای مسیحیت را در برابر پرسش‌هایی منطقی و عقلانی قرار می‌دهند. در فرازی از پاسخ امام چنین آمده بود: «گر ملت ما از من پرسید که روحانیت مسیح، موافق است با این جنایتی که اینها کردند، من چه جواب به اینها بدهم؟ روحانیت مسیح که به این‌طور می‌فکران کریم به طرفداری از مسیح و طرفداری از صدیق‌ه طاهره مریم برخاست و آن چیزی که به خلاف واقع، نسبت به آن طاهره مظهره می‌دانند، تکذیب کرد…[ا] در عین حالی که اسلام طرفداری از مسیح و علمای مسیح کرده است در قرآن، ما میل داشتیم که گوش ما از یک وقت هم نغمه امثال آقای پاپ نوازش بدهد و استفسار کند که این ملت چرا به این‌طور می‌فکرانند. [ا] و الان هم به‌رنگ از کارتر که چرا یک نفری که سی‌چند سال جنایت کرده است، خیانت کرده است و جنایات و خیانات او مشهود است، چرا بردید آنجا و نگه داشتید و باز در آنجام می‌خواهید توطئه بکنید؟»^(۷) «من از جنابعالی با نفوذ معنوی که بین ملت مسیح دارید، می‌خواهم که دولت آمریکا را از عواقب سنگبری‌ها و زورگویی‌ها و چپاولگری‌ها برتانید و آقای کارتر را، که با شکست

درس‌های دیپلماسی در نامه‌های امام خمینی»^(۸)

پای درس عزت و شرافت

- محمد مهدی اسلامی

نهایی مواجه است، نصیحت کنید که با موازین انسانی با ملت‌هایی که می‌خواهند استقلال مطلق داشته باشند و وابسته به هیچ قدرتی در جهان نباشند، رفتار کند و از تعلیمات حضرت مسیح سلام‌الله‌علیه پیروی نماید و خود و دولت آمریکا را بیش از این در معرض رسوایی قرار ندهد»^(۹)

■ دومین رسوایی بزرگ آمریکا

البته برخورد تند امام خمینی رحمه‌الله‌علیه با دولت‌مردان آمریکایی، تنها محدود به کارتر نمی‌شود. امام در مواجهه با پیام ریگان نیز همین سیاست را پیش گرفتند و در ماجرای «مک فالرین» نیز دستور به آگاهی ملت از جزئیات ماجرا دادند. افشای تلاش ریگان برای رابطه با ایران، انعکاس گسترده‌ای یافت، در ابتدا تحلیلگران و مقامات سرشناس آمریکایی همچون «الکساندر هیگ» (وزیر خارجه سابق ریگان)، «لارنس ایگرگ» (معاون سابق شولتز در امور جنوب و شرق آسیا)، «گری سیک» (عضو شورای امنیت ملی کارتر و ریگان)، «هادینگ کارتر» (سخنگوی کاخ سفید در زمان کارتر) و «جیر فری کمپ» (مشاور سابق ریگان در امور امنیت ملی)، در مصاحبه با شبکه‌های تلویزیونی آمریکا، به‌اتفاق اقدام دولت ریگان برای ایجاد رابطه با ایران را تایید و ادامه آن را تشویق نمودند.

تأکید نامبردگان بر این بود که ایران دارای موقعیت بسیار استراتژیک است و ایجاد و حفظ رابطه با آن برای آمریکا فوق‌العاده با اهمیت، بلکه حیاتی است.^(۱۰) اما با آشکار شدن موضع استکبارستیزانه ایران و خطای محاسباتی آمریکا، این اقدام به‌عنوان دومین رسوایی سیاسی بزرگ آمریکا لقب گرفت.

■ نامه‌های امام خمینی با ماهیت افشای چهره اصلی آمریکا

افشای ماهیت مستکبرانه و نفاق‌گونه مقامات آمریکایی توسط امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، تنها منحصراً به چگونگی مواجهه ایشان با پالس‌های مثبت مقامات آمریکایی نمی‌شود، بلکه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا چهره اصلی «شیطان بزرگ» را به مردم دنیا و بویژه جهان اسلام بشناساند. برای مثال، ۲۷ اسفند ۱۳۵۸، یعنی نخستین روز پس از پایان معالجه حساس امام در بیمارستان قلب، ایشان ۳ نامه کوتاه برای رهایی جهان عرب از وابستگی به آمریکا و غرب می‌نویسند. نخست پاسخ امام به «محمد حسنین هیکل»^(۱۱) بود که در آن می‌نویسند: «نامه شما وقتی به تهران رسیده بود که من مریض و در بیمارستان بستری بودم و به همین جهت مطلع نشدم و اکنون که آن را خواندم، لازم است این حقیقت را گوشزد نمایم که مسائل آمریکا چنان نیست که با این قضایا حل شود و برای اینکه کشورهای اسلامی بخواهند روی پای خود بایستند، باید وابستگی و فرهنگی و اقتصادی و هر نوع وابستگی دیگر خود را با آمریکای جهان‌خوار و کشورهای استعمارگر، قطع نموده و استقلال خود را حفظ کنند. و به هر ترتیب، از اظهار محبت جنابعالی متشکرم و امیدوارم عموم مسلمانان جهان در پیروی از دستورات مقدس اسلام، کوشا و موفق باشند»^(۱۲) نامه دوم در تاریخ ۱۲ صفر به ملک خالد، پادشاه عربستان سعودی است. امام خمینی با تشکر از وی فرمودند: «وصول تلگراف

آن حضرت نسبت به وضع کسالت و بیهودی اینجانب موجب تشکر گردید خوشوقتی کامل ما آن روزی است که سسلطه همه استعمارگران شرق و غرب و بویژه آمریکای جهان‌خوار از سر مسلمانان قطع و عموم پیروان مکتب مقدس اسلام بتوانند با کمال برادری و محبت استقلال خود را به دست آورده و عظمت از دست‌رفته خود را بازیابند»^(۱۳) نامه سوم نیز به ولیعهد وی، فهد بن عبدالعزیز بود که در آن نیز تصریح کرده بودند: «امید است عموم مسلمانان جهان به پیروی از تعلیمات عالیه اسلام، قطع هر گونه وابستگی خود را از دول استعمارگر جهان و بویژه دولت جهان‌خوار آمریکا بنمایند و استقلال کامل خود را بازیابند»^(۱۴) این مرور کوتاه به برخی نامه‌های امام، نشان‌دهنده آن است که امام به‌واقع متکی به قدرت اسلام بود و به وعده‌های دلخوش کتک قدرت‌های جهانی مطلقاً اعتماد نداشت. در روابط بین‌الملل صراحت داشت و با اعتقاد به نصرت الهی، بدون ترس از خشم دشمنان، دچار رودربایستی دیپلماتیک نمی‌شد و مؤدبانه، اما قاطع و روشن سخن می‌گفت و سیاست اصلی او، مخالفت با سیاست‌های دنیای استکبار و در رأس آن آمریکا، این شیطان بزرگ عصر حاضر بود.

بی‌نوشته

۱- صحیفه امام خمینی، ج ۱، ص ۲

۲- همان، ج ۲، ص ۲۳۲- ۲۳۵

۳- صحیفه امام، ج ۱، ص ۵۰۳

۴- پیام آصال ناز نونام خمینی که شامل توصیه‌های سیزده‌گانه به مسلمانان بود و در آغازین جملات آن قید شده بود «وظیفه ما است که در مقابل ابرقدرت‌ها بایستیم و قدرت ایستادن هم داریم؛ به شرط اینکه روشنفکران دستت از غرب، شرق، غربزدگی و شرق‌زدگی برارند و صراط مستقیم اسلام و ملیت را دنبال کنند. ما با کمونیسم بین‌الملل به همان اندازه در ستیزیم که با جهان‌خواران غرب به سرکردگی آمریکا و صهیونیسم و اسرائیل شدیدا مبارزه می‌کنیم» و در آن به سیاست شوروی در مداخله در افغانستان انتقاد شده بود.

۵- http://revolution.pchi.ir/show.php?page=contents&id=10270

۶- صحیفه امام خمینی، ج ۱۳، ص ۶۷

۷- همان، ج ۱۱، ص ۲۹- ۲۹

۸- همان، ج ۱۲، ص ۲۲۷- ۲۳۸

۹- هاشمی‌رفسنجانی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۵ «روح دفاع»، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۷ آبان ۱۳۶۵

۱۰- محمد حسنین‌هیکل، روشنفکر مشهور جهان عرب، ۱۷ سال سردبیر روزنامه «الاهرام» مصر بود.

پیش از آن، سال‌های متعددی در ایران حضور داشت و گزارش‌های وی از نهضت ملی شدن صنعت نفت

در ایران، مصر را تکان داد و منجر به دستور جمال عبدالناصر برای ملی شدن کانال سوئز شد. هیکل آثار بسیاری نوشته که از جمله آن، متن گفت‌وگوهایش با برخی چهره‌های مؤثر جهان است.

۱۱- صحیفه امام خمینی، ج ۱۲، ص ۱۹۰

۱۲- همان، ج ۱۱، ص ۱۹۱

۱۳- صحیفه امام خمینی، ج ۱۲، ص ۱۹۲

مختلفند و اگر این مهم از سوی مبلغ رعایت نشود، امکان دارد بخش زیادی از تلاش‌های او بی‌نتیجه بماند. در یک دسته‌بندی ساده می‌توان گفت مردم ۲ نوع رفتار در قبال اقتصاد مقاومتی می‌توانند داشته باشند؛ یک دسته رفتارهای فردی و یک دسته رفتارهای اجتماعی می‌توان گفت رفتار فردی اقتار مختلف مردم در اقتصاد مقاومتی و همچنین تبیین آن برای اقتدار مختلف یکسان است؛ مواردی همچون مصرف کالای ایرانی، اصلاح الگوی مصرف و… اما رفتار اجتماعی اقتدار مختلف مردم به‌دلیل جایگاه، امکانات و توانمندی‌ها با یکدیگر متفاوت است و در تبیین نقش آنها باید به این تفاوت‌ها دقت کرد. این طرافت را در بیانات رهبر معظم انقلاب در ۲ دیدار اخیرشان بخوبی می‌توان مشاهده کرد. ایشان در دیدار کارگران، به نقش کارگران در تولید باکیفیت اشاره کردند و در دیدار معلمان به نقش آنها در تربیت نسلی با عزت نفس اشاره کردند. طبیعی است که نایب‌انتظار داشت، ۲ قشر با توانمندی‌ها، امکانات و عرضه عمل متفاوت، دارای یک نوع نقش باشند و یک نوع بیان و محتوا را بتوان برای آنها بیان کرد. البته باید اذعان کرد که تبیین نقش‌های مختلف اقتدار مختلف در تحقق اقتصاد مقاومتی، امر سختی است اما باید توجه داشت که این کار بسیار ضروری است و اگر بخواهیم اکثریت مردم با اقتصاد مقاومتی ارتباط برقرار و نقش آفرینی کنند، باید این کار سخت را انجام داد. در این مسیر، افراد صاحب‌نظر از هر قشر می‌توانند کمک‌های فراوانی کنند.

منبع: Khamenei.ir

گوشه‌ای از مناجات‌های چمران در باب «عقل و دل»

روز قیامت بود. همه فرشتگان در بارگاه خدای بزرگ حاضر شده بودند. روزی پرابهت. صفوف فرشتگان، دفتر اعمال و درجه بزرگان! هر کس به پیش می‌آید و در حضور عدل الهی، ارزش و قدر خود را می‌نمایاند. و به فراخور شأن و ارزش خود در جایی نزدیک یا دور مستقر می‌شود. همه اشیا، نباتات، حیوانات، انسان‌ها و عقول مجرده به پیش می‌آیند و ارزش خویش را عرضه می‌کردند. مورچه ای که پشتکار خود گفت و در جایی نشست. پرنده آمد، از زیبایی خود گفت از نغمه‌های دلنشین خود سرود و در جایی مستقر شد. سگ آمد از وفای خود گفت و گربه آمد از هوش و منش خود گفت. غزال آمد از زیبایی چشم و پوست خود گفت. خروس آمد از زیبایی تاج و پال و کوبال خود گفت. طاووس آمد از زیبایی پرهای خود گفت. شیر آمد از قدرت و سرپنجه خود گفت… هر کس در شأن خود گفت و در هر مکانی مستقر شد. گل آمد از زیبایی و بوی مست‌کننده خود شمه‌ای گفت. درخت آمد و از سایه خود و میوه‌های خود گفت. گندم آمد از خدمت بزرگ می‌گفت. خد به بشریت گفت. هر کس شأن خود بگفت و در جای خود نشست. انسان‌ها آمدند، آدم حوا آمد و از گذشته‌های دور و دراز قصه‌ها گفتند. لنت اولیه را برشمرند و به خطای اولیه‌اعتراف کردند، خدای را سجده کردند و در جای خود قرار گرفتند. آدم‌های دیگر آمدند، نوح آمد از داستان عجیب خود گفت، از ایمان، اراده، استقامت، مبارزه با ظلم و فساد و تاریخ افسانه‌ای خود گفت. ابراهیم آمد از یادگارهای دوره خود سخن گفت، چگونه به بت‌کده شد و بت‌ها را شکست، چگونه به زندان افتاد و چطور به درون آتش فرورافتد و چطور آتش بر او گلستان شد. موسی آمد داستان هجرت و فرار خود را نقل کرد، و از وی‌قایی قوم خود و رنج‌ها و دردهای خود سخن راند. عیسی مسیح آمد از عشق و محبت سخن گفت، از قربان شدن خویش یاد کرد. محمد صلی‌الله‌علیه‌آله آمد، از رسالت بزرگ خود برای بشریت سخن راند، علی‌علیه‌السلام آمد، همه آمدند و گفتند و در جای خود نشستند. فرشتگان مبارزه می‌کنند؛ هر یک از عبادات و تقرب خود سخن گفتند و در جای خود نشستند. چه دنیایی بود و چه غوغایی، چه هیجانی، چه ظلمی، چه وسعتی و چه قانونی. آنگاه عقل آمده؛ از درخشش آن، چشم‌ها خیره شد، از ابهت آن مغزها به خضوع درآمدند. پدیده عقل، تمام مصانع آن از علم و صنعت و تمام احتیاجات بشری و دانش بود. او را سجده کردند، عقل همچون خورشید تابان، در وسط عالم بر کرسی اعلائی فرونشست. مدتی گذشت، سکوت بر همه جا مستولی شد، نسیم ملایمی از رایحه بهشتی وزیدن گرفت، ترانه‌ای دلنشین فضا را پر کرد و همه موجودات به زبان خود سخن را تسبیح کردند. باز همه مدتی گذشت، ندایی از جانب خدای، عالی‌ترین پدیده خلقت را بشارت داد، همه ساکت شدند، لوله افتاد، نوری از جانب خدای تجلی کرد و دل همچون فرستاده خاص خدای بر زمین نازل شد. همه او را سجده کردند جز عقل که ادعای برتری کرد؛ عقل از برتری خود سخن گفت. روزگاری را برشمرد که انسان‌ها چون حیوانات در جنگل‌ها، کوه‌ها و غارها زندگی می‌کردند و او آتش را به بشر یاد داد. چرخ را برای نقل اشیای سنگین در اختیار بشر گذاشت، آهن را کشف کرد، وسایل زندگی را مهیا نمود، آسمان‌ها را تسخیر کرد و چگونه عظمت آسمان‌ها را درک می‌کرد؟ چگونه راز و نیاز ستارگان را در دل شنب می‌شنید؟ چگونه به وری خلقت بی می‌برد و خالق کل را درمی‌یافت؟ همه در جای خود قرار گرفتند و عقل شرمنده بر کرسی خود نشست و دل چون پتری از نور، بر سر تمام موجودات عالم خلقت، بنام نخستین تجلی خدای بزرگ قرار گرفت. از آن پس، دل فقط مأمّن خدای بزرگ شد و عشق پی پی پدیده آن، هدف حیات شد. دل، تنها نردبانی است که آدمی را به آسمان‌ها می‌رساند و تنها وسیله‌ای است که خدا را درمی‌یابد. ستارهٔ افتخاری است که بر فرق خلقت می‌درخشد.خوشید تابانی است که ظلمتکده جهان را روشن می‌کند و آدمی را به خدا می‌رساند. دل، روح و عصاره حیات است که بدون آن زندگی مفهوم ندارد. عشق، غایت آرزوی انسان است. بقیه زندگی فقط محملی برای تجلی عشق است.